

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۱۸)

شنبه ۲۶ - ۰۶ - ۱۴۳۸ هـ؛ ۰۵ - ۰۱ - ۱۳۹۶ م؛ ۲۵ - ۰۳ - ۲۰۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه (۱) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى (۴) الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ يُجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸) وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ بِمُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَ أَنَا أَخْبَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أقيم الصَّلَاةَ لِلذِّكْرِ (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶)

I. تفسیر

1. إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى: همانا که ساعت [قیامت] آمدنی است، در شرف آنم که مخفی دارم آن را تا جزا داده شود هر نفسی بدانچه سعی کرده باشد.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه چنین می‌فرماید (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۸ - ۱۹۶):

"إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى"

این آیه تعلیل جمله "فَاعْبُدْنِي" است، که در آیه قبلی بود، و این منافات ندارد با این که جمله مذکور متفرع بر "لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا" باشد، برای این که هر چند وجوب عبادت خدا ذاتا متفرع بر یکتایی او است، و لیکن یکتایی او به تنهایی و بدون وجود روز جزا که آدمیان پاداش داده شوند، و نیک و بد از هم متمایز گردند، مطیع و یاغی از هم جدا شوند، اثری ندارد، و تشریح احکام و اوامر و نواهی بی‌نتیجه می‌ماند، و به همین جهت در قرآن کریم مکرر در مقام اثبات چنین روزی فرموده، "هیچ ربیبی در آن نیست."

[مقصود از اینکه در باره قیامت فرمود، "أَكَادُ أُخْفِيهَا" (نزدیک است پنهانش بدارم)]

در جمله "أَكَادُ أُخْفِيهَا" ظاهر اینکه اخفاء را مطلق آورد این است که مراد اخفاء به تمام معنا باشد، یعنی آن را پنهان بدارم و مکتوم نگه دارم، و به هیچ وجه احدی را از آن آگاه نکنم، تا وقتی واقع می‌شود ناگهانی و دفعة واقع شود، هم چنان که قرآن کریم صریحا فرموده، "لَا تَأْتِيَكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ" ممکن هم هست معنای جمله "نزدیک است پنهانش بدارم" این باشد که نزدیک است از آن خبر ندهم، تا مخلصین از غیر مخلصین جدا شده و شناخته شوند، چون بیشتر مردم خدای را به امید ثواب و ترس از عقاب عبادت می‌کنند، و یا از نافرمانیش خودداری می‌نمایند، در حالی که درست‌ترین عمل آن عملی است که صرفا برای رضای خدا انجام شود، نه به طمع بهشت و ترس از جهنم، و با پنهان داشتن روز قیامت این تمیز به خوبی صورت می‌گیرد، و معلوم می‌شود چه کسی خدای را به حقیقت بندگی می‌کند، و چه کسی در پی بازرگانی خویش است. بعضی گفته‌اند: معنای "نزدیک است پنهانش بدارم" این است که نزدیک است حتی از خودم هم کتمان کنم، و این تعبیر کنایه از شدت کتمان و مبالغه در آن است، چون خود آدمیان نیز وقتی می‌خواهند سری را کتمان کنند و در کتمان آن مبالغه نمایند می‌گویند: نزدیک است که از خودم هم پنهانش بدارم، تا چه رسد به این که برای دیگران آن را فاش سازم، صاحب این قول گفتار خود را به روایت نسبت داده.

"لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى" - این جمله متعلق است به کلمه "آتية" و معنایش واضح است.

2. توضیحی بیشتر: در این آیه کریمه، "الساعة"، "آمدنی بودن ساعت" و "مخفی بودن ساعت"، و "سعی" و "جزاء به حسب سعی" یاد شده است.

چنانچه در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۵، ص ۲۶۳ - ۲۶۲) آمده است اصل لغت "الساعة" از "سَوَّع" است، و آن زمانی است محدود اگر نکره بکار برده شود، ولی اگر معرفه- با الف و لام- باشد اشاره است به زمانی محدود معین خارجی.

... و این کلمه به صورت معرفه چهل مورد در قرآن کریم آمده است، و مراد از آن، زمانی است محدود در روزهای آینده در جریان زندگی مردم.

توصیف فرمود "الساعة" را به این که "آتية" (آمدنی) است تا دلالت داشته باشد بر تحقق آن.

امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه آلاف التحية و الثناء- در ضمن خطبه‌ای چنین می‌فرماید (نهج البلاغه، ف. خ. ۱۰۲):

... فَلَا يُعْرَنُّكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاغْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ وَ كَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ وَ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَ كُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ وَ كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ ...

(... پس فریفته نگرداند شما را فزونی آنچه شادمانتان گرداند، که اندک است آنچه از آن با شما می‌ماند. خدا بیامرز مردی را که ببیند و پند گیرد، و پند گیرد و پذیرد، که گویی باندک زمان آنچه از دنیا بود نمانده است، و آنچه از آخرت است پاینده است، و هر - عمر - شمرده به سر آید، و هر چه چشمداشتنی است در آید، و هر چه در آمدنی است نزدیک است و به زودی رخت گشاید...)

هم چنین از او - علیه السلام - نقل شده است که "كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ" (هر آمدنی‌ای نزدیک باشد) و نیز، "كُلُّ آتٍ فُكَّانٌ قَدْ كَانَ" (هر آمدنی‌ای چنان است که گویی بوده است).

هم چنین فرمود که آن را مخفی داشته است تا هر کسی پاداش داده شود به حسب سعی و کوششش. این آیه کریمه در سیاق آیاتی است مانند، "وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُخْرِجَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ" (۲۲: ۴۵ الجاثیة) (و خدا آفرید آسمان‌ها و زمین را به حق و تا پاداش داده شود هر کسی بدانچه به دست می‌آورد)، و هم چنین، "فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" (۱۷: ۳۲ السجدة) (پس، هیچ کس نداند آنچه را مخفی داشته شده است برای آنها از آسایش دیدگان در پاداش آنچه انجام می‌دادند)، و نیز "وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى" (۴۱-۳۹: ۵۳ النجم) (و این که برای انسان نیست مگر آنچه سعی نموده است، و همانا سعیش به زودی دیده خواهد شد، سپس، آن جزاء داده شود جزاء تام).

3. **سعی و جزاء بر حسب آن:** "سعی" یعنی راه رفتن تند و سریع است اما نه به حدی که به آن دویدن گویند، و به هر نوع تلاش و کوششی نیز "سعی" گفته می‌شود. چه در کار خیر باشد، چه در کار شر. در آیه کریمه، "وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" (۳۹: ۵۳ النجم)، تعبیر "للانسان" با "لام" مالکیت می‌رساند که انسان تنها مالک حقیقی تلاش خودش است، و مالکیت های دیگر او اعتباری می‌باشند. معنای این آیه این نیست که انسان از اعمال دیگران نفعی نمی‌برد، بلکه مقصود آن است که نفع او به میزانی است که او در آن امر سهم و نقشی داشته است. سعی انسان در بعضی از مراحل به توسط خداست، نه خودش. لذا، گفته‌اند که سعی انسان در طریق سلوک به توسط خودش است، نه در طریق تحقیق، چه چون تحقق یابد، به توسط او سعی می‌کند، نه به توسط خودش. جامی گفته است:

سالکان بی کوشش دوست به جایی نرسند سال‌ها گرچه درین راه تک و پوی کنند

این سخن منافی آنچه گفته شد نیست. زیرا فائده در سعی بدون جذب الهی نیست. پس، سعی نسبت داده می‌شود به سالک و جذب اضافه می‌شود به خدای تعالی.

در تفسیر این آیان سوره مبارکه نجم، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید که مراد از "سعی"، همان عمل انسان است که برای انجام آن انسان جد و کوشش نموده باشد. مقصود از رؤیت عمل مشاهده آن است، و زمان این مشاهده روز قیامت است زیرا به دنبال آیه کریمه مسأله جزا را ذکر فرمود. در مورد اینکه مقصود از دیدن عمل چیست، اقوال مختلفی مطرح است. برخی آن را به معنای دیدن نتایج اعمال می‌دانند. بعضی دیگر از مفسران که ذوق عرفانی دارند که مبنای اتحاد عاقل به معقول و عامل به عمل را قبول دارند متعلق مشاهده را خود عمل می‌دانند. شبیه این معنا در آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده است، "يَوْمَ يُجَدُّ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ" (۳۰: ۳ آل عمران) (روزی که هر نفسی هر نیکی یا زشتی‌ای را که انجام داده است ببیند!)

"يَوْمَ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ" (۸-۶: ۹۹ الزلزلة) (آن روز که مردم خارج شوند [از گورها] پراکنده تا ببینند اعمال خود را، هر کس که به اندازه ذره ای خیر انجام داده باشد ببیند آن را، و هر کس که به اندازه ذره ای زشتی انجام داده باشد ببیند آن را).

نکته دیگر آن که مشاهده عمل را در اینجا به صورت مجهول آورد. مرحوم علامه طباطبایی این را اشاری می‌دانند به اینکه در قیامت اعمال انسان به اشخاص دیگری غیر از خودش نیز ارائه می‌شود. در سوره مبارکه توبه، به عنوان نمونه، می‌فرماید، "وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَيُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْعِزِّ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" (۱۰۵: ۹ التوبة) (بگو عمل کنید، که خدا عمل شما را خواهد دید، و همچنین رسول او و مؤمنان نیز، به زودی شما را به سوی دانای غیب و شهود می‌برند، و خدا شما را از اعمالی که می‌کردید خبر می‌دهد).

اشاره: گفته‌اند که در این آیه کریمه اشارتی است به اینکه انسان را مراتب مختلفی است در سعی، و به حسب هر مرتبه‌ایی، می‌یابد سعی خود را همان حال، نه کمتر و نه بیشتر، و هم چنین در سر انجام. اولین مرتبه سعی مرتبه نفس است، و سعی او در این مرتبه تزکیه نفس است از مخالفت با شرع و موافقت با طبیعت به موافقت با شرع و مخالفت با طبیعت زیرا علاج آن به ضدش است. اثر این سعی و نتیجه آن حصول جناتی است که تحت آنها نهرهایی جاری است، و حور و قصور و غلمان آن گونه که کتاب عزیز خبر داده است در مواضع مختلف.

مرتبه دوم سعی در تصفیه قلب است از زنگار ظلمات بشریت و پرده کدورات طبیعت، و اثر این سعی و نتیجه آن ترک حب دنیا، شهوات، لذات، زخارف مال و جاه است.

مرتبه سوم سعی در تجلیه سر است با صفات الهی و اخلاق ربانی، و اثر این سعی و نتیجه آن حصول شواهد تجلیات صفاتی و اسمائی است.

مرتبه چهارم سعی در تجلیه روح است با تجلیات ذاتی و مشاهدات حقانی، و اثر این سعی و نتیجه آن همان فناء از انانیت، و بقاء به هویت احدیت مطلق از تقييد و اطلاق و لا تقييد و لا اطلاق است.

سهل تستری گفته است: سعیش مشاهده شود و بداند که لایق حق نبود، و بداند که با سعیش، سزایش چیست، و اگر فضل ریش به او نرسد، با سعیش هلاک گردد.

خدای تعالی در سوره مبارکه لیل، می‌فرماید، "إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى" (۹۲:۴ اللیل) (بی گمان سعی شما پراکنده باشد!)

ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى: سپس، آن جزاء داده شود جزاء تام. گفته اند "وفاء" به معنای "تمام" است چه هر چیزی که تمام و کامل باشد، وافی است به تمامی صفاتی که از آن مطلوب است. "جزاء اوفی" به معنای جزای اتم است. در این آیه کریمه فرمود که سعی انسان یعنی عملش جزاء داده شود جزایی اتم. بعضی گفته‌اند که کریمه "وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" (۵۳:۳۹ النجم) برای ابتداء سیر و سلوک است، و آیه، "وَأَنْ سَعَيْهِ سَوْفَ يُؤْتَى" برای واسطه امر است، و کریمه، "ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى" ناظر به نهایت کار است، و انسان را دو نهایت است به اعتبار فناء و بقاء. در فناء حاصل شود جزایی که همان شهود است، و در بقاء حاصل گردد جزایی که همان تربیت جسد و وجود باشد، و آن با استیفاء اموری است که ترک کرد در بدایت سلوکش از مباحات مشروع از خوردن و نوشیدن، پوشش، و نکاح، و توسعه در معایش دنیا و اسباب آن. پس، بعد تحققش به عالم وحدت، برگردد به عالم کثرت و لیکن کثرت در این هنگام او را اصلاً ضرری نداشته باشد.

4. اشارتی به سر مخفی بودن ساعت: مولی عبدالرزاق کاشانی آیه "إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ" (۲۰:۱۵)

(همانا ساعت آمدنی است، می‌خواهم آن را مخفی دارم تا هر نفسی به سعی خود جزاء ببیند) را اشارتی می‌داند به فناء کُلِّ در قیامت کبری، می‌فرماید: قیامت کبری با فناء محض در عین احدیت آمدنی است می‌خواهم مخفی سازم آن را با احتجاب خودم به صفات تا جدا گردند مراتب، و ظهور کنند نفوس و اعمال تا جزا ببیند هر نفسی به حسب سعی خود از خیر و شر، و تمایز یابد کمال و نقصان، و سعادت و شقاوت. پس، ظاهر نمی‌سازم آن را مگر برای افرادی از خواصم، یکی بعد از دیگری زیرا اگر آن را ظاهر سازم، ظاهر گردد فناء کل، و نه نفسی باشد، و نه عملی و نه جزایی، و نه غیر آن.

هم چنین با استنهاد به آیه کریمه، "فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ" (۳۲:۱۷ السجدة) (هیچ کس نمی‌داند چه چیز مخفی نگاه داشته شده است برای ایشان از آسایش دیدگان)، گفته شده است که آنچه موجب آسایش دیدگان است در خود آن نفوس مخفی نگهداشته شده‌اند، و مخفی نگهداشته شدنشان همان به صورت اجمال و جمع بودنشان است، و ظهورشان همان تفصیل و تفریق آنها است در پی سعی نفوس و به حسب آن. اما این که هیچ نفسی نمی‌داند آنها تفصیلات قره عینی را به خاطر بدیع بودن امر تفصیل و عدم تکرار در تجلی است.

شیخ ابوالقاسم قشیری در تفسیر این آیه کریمه، می‌فرماید:

بدیع نزد علماء موجد عین است، بدون آن که از روی مثلی باشد، و نزد اهل اشاره کسی است که مثل او چیزی نباشد. پس، این اسم اشاره دارد به نفي مثل از ذات او، و نفي مثال از أفعالش. پس، او الأحد است، که عددی او را جمع نمی‌کند، و الصمد است، که آمدنی (اجلی) قطع نمی‌کند او را، و الحق است، که وهمی تصور نمی‌کند او را، و الموجود است، که فهمی قدرش را نمی‌داند. و چون حکم کند امری را، معارض او نگردد مقدوری، و جدا نشود از حکمش محظوری.

شیخ عبدالکریم جیلی در الکملات الإلهیه عبدالکریم الجیلی، در شرح این اسم عزیز چنین می‌فرماید:

الْبَدِيعُ: اوست که ظاهر می‌سازد آنچه را کسی نمی‌داند قبل از اظهارش برایش. پس، خدای تعالی پیوسته مبدع است به سبب آنکه خلق می‌کند عالم را در هر وقتی، خلقی جدید، [و می‌افکند نظرش را] بر نظامی که عالم نبود قبل آن و نباشد بعد آن.

و نزد محققین این تغییر واقع است در نوات عالم، ولی مخالفت می‌کنند با آنها در آن اهل کلام، و می‌گویند که تغییر واقع در أعراض است، نه در جواهر، و نمی‌دانند که لازم تغییر عرض تغییر خود جوهر است بالذات.

شعر: "صبح" همان تجلی اسم "الْبَدِيعُ"، و این بیت حافظ اشاره به همین معنا دارد:

بامدادان که ز خلوتگه کاخ ابداع
شمع خاور فکند بر همه اطراف شعاع

حافظ:

صد گدای هم چو خود را بعد از این قارون کنم

من که پی‌بردم به گنج حسن بی پایان دوست

مولانا، در دفتر اول مثنوی:

خاص بود و خاصه‌ی الله بود
سوی بخت و بهترین جاهی کشد
کی شدی آن لطف مطلق قهرجو
مادر مشفق در آن دم شاد کام
آنچه در و همت نیاید آن دهد
دور دور افتاده‌ای بنگر تو نیک

شاه بود و شاه بس آگاه بود
آن کسی را کش چنین شاهی کشد
گر ندیدی سود او در قهر او
بچه می لرزد از آن نیش حجام
نیم جان بستاند و صد جان دهد
تو قیاس از خویش می گیری ولیک